

نگاهی به کتاب «تاریخ تطور نثر فارسی»

سرگذشت نثر فارسی به زبان ساده



حمیدرضا پورنجفیان

بررسی تطور نثر فارسی از قدیمی ترین آثاری که در دست داریم تا به امروز، در مقایسه با تطور نظم، کار سخت و دشواری است، چراکه در بررسی شعر می دانیم با چه متونی سروکار داریم، اما درباره نثر مطمئن نیستیم و باز می گردیم به پرسش دیرینه «ادبیات چیست؟»، کدام متون را باید اساس کار قرار دهیم؟ وقتی به کهن ترین آثار موجود و در دسترس رجوع می کنیم، با ژانرهایی مواجه می شویم که امروز دیگر ذیل متون ادبی تقسیم بندی نمی شوند، تاریخ، تفسیر، جغرافیا و... اما یکی از یاسخ ها به پرسش «ادبیات چیست؟»، وجود نشانه هایی از برجستگی زبانی است، ما، برای آنکه دریابیم تاریخچه نثر فارسی از چه قرار است، به ناگزیر باید در متونی مدافه کنیم که فرم زبان آن ها چیزی غیر از این است که امروز می نویسیم، عمده این متون در ژانرهای تاریخی، تفسیری، علمی و عرفانی جای می گیرند؛ «تاریخ بلعمی»، «ترجمه تفسیر طبری»، «التفهیم»، «کشف المحجوب» و ...

از این ها گذشته، طبقه بندی سبکی این آثار بسیار دشوار است و جای بحث دارد. استاد بهار اولین محققی بود که با تألیف کتاب ارجمند «سبک شناسی» گامی اساسی در تعریف انواع نثر برداشت و تأثیر زیادی بر خلاف خود گذاشت و سایر پژوهشگران نیز تا حدی بر روش او راه را ادامه دادند. اما چنین کاری چنان دشوار است که فقط می توان مسامحتا آن را پذیرفت و چهار نوع نثر فارسی را به رسمیت شناخت: مرسل (ساده)، بینابین (نه آن چنان ساده و نه کاملا فنی)، فنی (آراسته به آرایه ها و صنایع ادبی) و مصنوع یا متکلف (دشوارتر از فنی). تعریف هر کدام از این انواع جای بحث دارد، مثلا، نثر بینابین چگونه است؟ آیا در میانه مرسل و فنی جای دارد؟ یا بخشی از یک کتاب می تواند به نثر فنی نوشته شود و بخشی دیگر مرسل؟ برای هر دو مورد، نمونه یافت می شود؛ اولی «تاریخ بیهقی» و دومی «چهارمقاله» نظامی عروضی. از این گذشته، آیا تقسیم بندی ادوار نثر فارسی براساس انواع آن کار درستی است؟ مثلا، وقتی می گوئیم قرن ششم دوره نثر فنی است، آیا هیچ نثر مرسلی در آن بازه خلق نشده است؟ حال که گوشه ای از دشواری کار و چالش های آن پیش رویمان آمد، باید به نویسندگانی که دست به تألیف کتاب های مربوطه می زنند حق بدهیم کارشان، خواه ناخواه، با ایرادهایی همراه باشد که چاره ای در مواجهه با آن ها نداشته اند.

دکتر سیروس شمیسا، که همواره کتاب هایشان برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی راه گشا بوده، حدود هشت سال پیش، همت به نگاشتن کتاب «تاریخ تطور نثر فارسی» گماردند. از امتیازات همیشگی آثار ایشان، سادگی و روانی در توضیحات و انتقال مطلب به خوانندگان است که موجب شده نه فقط دانشجویان، که مخاطبان علاقه مند به ادبیات نیز آثارشان را بخوانند. امتیاز کتاب حاضر، در مقایسه با رقیبانش، مثال های زیاد آن از لایه لای متون نثر فارسی است. بدنه ادبیات را «متن» تشکیل می دهد و «نظریه» در حاشیه قرار دارد. دکتر شمیسا در هر مبحث شاهد مثال های متعددی آورده اند که مخاطب را کاملا با متن آشنا می کند و موجب می شود تا مفاهیم در پیشگاه ذهنش روشن شود. در نهایت، همان طور که ذکر شد، به دلیل دشواری های زیاد این کار، انتقادهایی را هم می توان به آن وارد کرد که مهم ترینش انتخاب شعر برای مقایسه با نثر است. استاد، در شواهد خود، گاهی، متون نثر را با متون نظم مقایسه کرده اند و گاه، روایت ها را تطبیق داده اند. مثال های زیادی از «شاهنامه» آمده که بی مورد است. گویی استاد، که در حال تألیف و تدوین «شاه نامه ها» بوده اند، ذهنشان درگیر «شاهنامه» بوده است. یا مثلا، در فصل مربوط به مقامه نویسی، مقایسه مفصلی میان «مقامات حمیدی» با اسلاف عربی آن – «مقامات بدیع الزمان همدانی» و «مقامات حریری» –

صورت گرفته (طبعاً با ترجمه امروزی آن ها)، که به حیطه روایت شناسی مربوط می شود و ربطی به بررسی تطور نثر فارسی ندارد. اما، در مجموع، «تاریخ تطور نثر فارسی»، تألیف دکتر شمیسا، از طرفی، برای دانشجویان ادبیات راه گشاست و، از طرف دیگر، برای علاقه مندان ادبیات کهن فارسی، کتابی جذاب و خواندنی خواهد بود.

صاحب خبر

داوری فعالان صنعت نشر در جشنواره «کتاب و رسانه»

داوری بخش ویژه «آثار منتخب از نگاه اهالی صنعت نشر کتاب» در بیست و دومین جشنواره «کتاب و رسانه»، که از روز یکشنبه (هفتم اردیبهشت) آغاز شده است، تا پایان روز سه شنبه (نهم اردیبهشت) ادامه دارد. در این بخش، آثار میان آثا رسالی به جشنواره بیست و دوم، پنج اثر مرتبط با پدیدآورندگان، پنج اثر مرتبط با ناشران و پنج اثر مرتبط با کتاب فروشان در نظر گرفته شده و هم اکنون در معرض انتخاب اهالی صنعت نشر کتاب قرار گرفته است. پدیدآورندگان، ناشران و کتاب فروشان برای شرکت در این بخش تا پایان روز سه شنبه مهلت دارند تا با مراجعه به نشانی **resane.ketab.ir** و ورود به بخش «شرکت در داوری بخش ویژه جشنواره» به داوری بپردازند. آیین اختتامیه بیست و دومین جشنواره «کتاب و رسانه» در سی و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران برگزار می شود.

شهریار

شهریارNEWS.IR
۳شنبه
۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۴۴۴



فرهنگ و ادبیات

آثار زهرا محمدنژاد

علی باقریان

❖ **چنان بُد که هر شب دو مرد جوان**

❖ **بکشتی و مغزش بیرداختی**^{۱۲}

❖ **مَر آن اژدها را خورش**^{۱۳} **ساختی**

❖ **خورشگر**^{۱۴} **ببرد ی بُد ایوان**^{۱۵} **اوی**

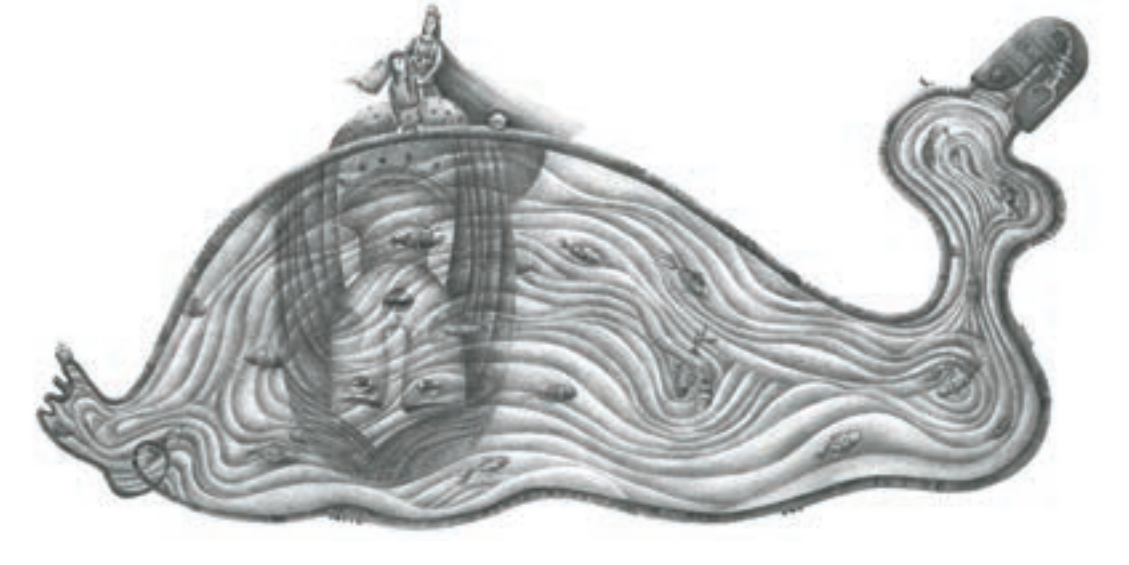
❖ **همی ساختی راه در مان اوی**



۱- **کِهتر**: فرودست، از رده های پایین. ۲- **تخمه**: نژاد، تبار. ۳- **پهلوان**: فرادست، از رده های بالا. ۴- **خورشگر**: آشپز. ۵- **ایوان**: کاخ. ۶- **بیرداختی**: تهی می ساخت، خالی می کرد. ۷- **مَر**: حرف اضافه ای که بیشتر با «را» می آورده اند. ۸- **خورش**: غذا. ۹- **پاکیزه**: راست و درست، پارسا. ۱۰- **پاک دین**: آن که دین راست و درست دارد. ۱۱- **پیش بین**: دوراندیش، نادان.

نویسندگان و تصویرگران از مسائل و مشکلات پرداختن به دختران می گویند

دختر قصه ها، قصه دخترها



محبوبه عظیم زاده

در پرداختن به زنان و دختران و زندگی و مسائل مربوط به آن ها در قالب کلمه و ادبیات، با چه موانع و مشکلاتی روبه رو هستیم؟ آیا کلمه های ما در چهارچوب سنت ها و عرف، از بیان شکل واقعی زنان و دنیای زنانه معذورند؟ در دنیای تصاویر که اغلب در قالب کتاب های کودک خود را نشان می دهد، چطور؟ آیا رنگ و لعاب ها طرح و نقش خوبی در دنیای دخترانه می زند؟ اصلا چه تعداد کتاب خوب در این زمینه داریم؟ ما تصمیم گرفته ایم، هم زمان با روزی که در تقویم ما «روز دختر» نام گرفته است، به همین مسئله بپردازیم، بنابراین، آن را با **نرگس برهمند** (شاعر و نویسنده)، **زهرا محمدنژاد** (تصویرگر) و **نیلوفر نیک بنیاد** (نویسنده حوزه کودک و نوجوان) در میان گذاشته ایم و نظر آن ها را درباره این مبحث برای شما منکوب کرده ایم.

- برهمند:** قرار نیست یک کتاب را فقط دخترها بخوانند

بخشی از این مسئله برمی گردد به نگاه نویسنده، به اینکه او چه شناختی از مخاطبش دارد و چه مسائلی را برای پرداخت مهم می داند. با توجه به فعالیتی که در همه این سال ها در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» داشته ام، باید بگویم، به هر حال، با همه پیوست های شرعی و مذهبی ای که وجود دارد، انواع کتاب ها چاپ می شود و مخاطبان خودش را هم دارد. من هم داستان ها و مان ها ی نوجوان زیادی با محوریت یک دختر مطالعه کرده ام، چه از انتشارات «کانون پرورش» و چه از انتشارات دیگر، بااینکه در مجموع تعداد این کتاب ها کم است. کتاب خوب برای دختران نوجوان کم نداشته ایم. ما نویسنده هایی داریم که به خوبی مخاطبشان را می شناسند و نیاز او را می دانند، که حاصل کارشان باعث هم ذات پنداری مخاطب می شود.

کتاب ها در موضوع های مختلفی نوشته شده اند؛ عشق یا دفاع مقدس، با محوریت یک دختر، حتی نگاه به دختران در طول تاریخ، مشکلات خانوادگی و احساساتی که در سنین خاص دارند. نویسنده های خوبی هم در این زمینه داریم، فرهاد حسن زاده، حمیدرضا شاه آبادی، مرگاز کلهر، جمشید خانیان، مینو کریم زاده، آتوسا صالحی و زینا ملکی که در داستان های کوتاه یا متن های ادبی شان نشان داده اند به خوبی دختران را می شناسند.

یک نمونه خوب اگر بخواهم نام ببرم، کتاب «هستی» فرهاد حسن زاده است. کتاب درباره زندگی و احوالات دختری است در زمان جنگ، که نویسنده به خوبی رشد و بلوغ جسمی و فکری او در این وانفسا را مطرح می کند. «وقتی مزی گم شد»، که مشکلات نوجوانان و به ویژه دختران را در دوره نوجوانی مطرح می کند، هم نمونه دیگری است. «عاشقانه های یونس در شکم ماهی» هم، که باز در زمان جنگ اتفاق می افتد، خیلی زیبا و ظریف به موضوع عشق پرداخته است. کتاب «زیبا صدایم کن» هم از نمونه های خوب دیگر است که از بُعد روان شناختی ارتباط بین یک پدر و دختر را روایت می کند. «عاشقان ناشناس» و همچنین مجموعه «عشق های فراموش شده» نمونه هایی هستند که به عاشقانه ها در طول تاریخ می پردازند و خیلی خوب حضور دختران و جنبه افسونگری و زبیری و ذکاوت آن ها را بیان می کنند.

همچنان می شود از این دست کتاب ها مثال زد، اما باز هم باید تأکید کنم که این هنوز کم است، هنوز نیاز است که در کتاب ها به دختران و ظرایف حضور آن ها در جامعه پرداخته شود، به ویژه بابت اینکه نسل جدید که، روبه رشد است، نسل دیجیتال و نسل مجازی است و نیازهایش با نسل های گذشته بسیار متفاوت، هنرمند ما، ما هر شاخه و هر رشته ای،

تداوم حافظه

حیات یا آسمان یا پشت دیوار می بینی، نشان بده^۱

و من چیزهایی را که می بینم نشان خواهم داد، با بودن و نبودن آن چیزهاست که من باید قاعده حساب را یاد بگیرم.^{۱۲}

مگر می شود داستانی در آینده اتفاق بیفتد؟ ما، در بحثی طولانی، گستره زمانی ممکن یک داستان (روایت) را مشخص کردیم، این گستره زمانی شامل زمان گذشته، وضعیت فعلی، و در نهایت، آینده می شود. درباره گذشته و وضعیت فعلی صحبت کردیم و چند مصداق و مثال هم آوردیم، و حالا رسیده ایم به آینده. این مهم است که بدانید در اینجا منظور از «آینده» آینده ای خیالی و فرضی از آن جنس نیست که در روایت های علمی-تخیلی اتفاق می افتد، بلکه منظور آینده ای احتمالی از جنس واقعیت است، یا آینده ای از همین گونه که در بند ابتدایی متن خواندید، آینده ای که اتفاق خواهد افتاد، و تمام این داستان هم، دراصل، چیزی است که اتفاق نیفتاده، ولی قرار است که اتفاق بیفتد. در



کیانوش نویسنده

اینجا، ابوترب خسروی داستان را با زمان آینده و تأکید بر «خواهد» نوشته است. «غروب خواهد بودو - مثلا- گله ای از صحرا می آید، حتما نمی شود به غروب نگاه نکنم؛ برای همین خواهد بود که بره ای در سایه روشن غروب به سیاهه نمی رود و پدر صدای زنگوله آن بره گم شده را در

میان سیاهه اصوات زنگوله ها نخواهد شنید، یا اینکه کلاغی از میان فوج کلاغ های جاسوسش خبر گم شدن آن بره را برایش می برد.»^{۱۳} شاید این نمونه ای نادر و متفاوت باشد که آدم در طول عمرش یک یا یک-نهایتا- دوبار با آن مواجه شود، با این حال، باید دانست که یکی از حالت های ممکن است و نشان می دهد که همیشه در به روی خلایق و نوآوری باز است. اما باید از این گذشت و بحث را برد به سمتی که در آن آینده از جنس پتانسیل است، آینده ای احتمالی که در ذهن مخاطبان شکل می گیرد. برای مثال، یکی از کارکردهای پایان باز همین است؛ در یک پایان باز، نویسنده از

اینجا، ابوترب خسروی داستان را با زمان آینده و تأکید بر «خواهد» نوشته است. «غروب خواهد بودو - مثلا- گله ای از صحرا می آید، حتما نمی شود به غروب نگاه نکنم؛ برای همین خواهد بود که بره ای در سایه روشن غروب به سیاهه نمی رود و پدر صدای زنگوله آن بره گم شده را در

میان سیاهه اصوات زنگوله ها نخواهد شنید، یا اینکه کلاغی از میان فوج کلاغ های جاسوسش خبر گم شدن آن بره را برایش می برد.»^{۱۴} شاید این نمونه ای نادر و متفاوت باشد که آدم در طول عمرش یک یا یک-نهایتا- دوبار با آن مواجه شود، با این حال، باید دانست که یکی از حالت های ممکن است و نشان می دهد که همیشه در به روی خلایق و نوآوری باز است. اما باید از این گذشت و بحث را برد به سمتی که در آن آینده از جنس پتانسیل است، آینده ای احتمالی که در ذهن مخاطبان شکل می گیرد. برای مثال، یکی از کارکردهای پایان باز همین است؛ در یک پایان باز، نویسنده از



❖ **یکی نامش آر مایل پاک دین**^{۱۱}

❖ **دگر نام گر مایل پیش بین**^{۱۱}



منع می شود و عرف جامعه این را نمی پذیرد - حالا سیاست است یا قانون یا هر چیز دیگر- اینجا هم همین طور است، باز مثل فیلم هایمان، یک سری خط قرمزها وجود دارد که باید رعایت شود، چون در غیر این صورت ممکن است فیلم توقیف شود.

برخی چیزها هم ممکن است ناشی از علایق آن شخص باشد. مثلا، خود من عاشق لباس هستم و حتی ممکن است چند لباس را روی هم بپوشم. همین در تصویرسازی هایم هم وجود دارد، یعنی ممکن است شخصیتی که کشیده ام یک لباس بپوشد، بعد یک جلیقه روی آن بپوشد، یک جوراب شلواری بپوشد و رویش یک جوراب دیگر، پس سلایق آن تصویرگر قطعا در کار آن تصویرگر لحاظ می شود. حتی اگر ناشر جلویش را بگیرد، در کارهای شخصی، آزادانه به چیزی که می خواهد می پردازد. پس ناشر، عرف جامعه، سیاست های غالب بر جامعه، و خود تصویرگر و سلیقه و دیدگاه او در این قضیه دخیل هستند. در مجموع اما، از نظر من، هر محدودیتی که وجود دارد باعث نمی شود که تواز جذایت بصری ات کم کنی، بعضی وقت ها همین محدودیت ها باعث می شود که اتفاق های بهتری رخ بدهد. اگر عرف جامعه ما این است، در کشوری دیگر عرف جامعه چیز دیگری است. ما در عرصه بین المللی جزو کشورهایی هستیم که همیشه آسمان شنیده می شود. من کتاب های کشورهای مختلف را دارم رصد می کنم؛ معمولا، یک حجاب عرفی راهم دارند، شاید روسری را ۹۹درصد آن ها نداشته باشند، اما حجاب ظاهری را می توانم بگویم ۹۹درصدشان دارند، مگر اینکه -مثلا- بخواهند ورزش شنا را عنوان کنند، اینجا قطعا چیزی را که آنجا عرف است نشان می دهند.

- نیک بنیاد:** دختران قصه ها با خودمان تفاوت دارند

در ادبیات ما هم، مثل صداوسیما، مسائلی وجود دارد. همان نکاتی که در فیلم و سریال ها رعایت می شود در کتاب ها هم تقریبا -البته با فشار کمتری- رعایت می شود؛ مثلا، اینکه همیشه به شوخی می گویند خانم ها در فیلم های ایرانی با روسری می روند حمام یا با روسری می خوابند دقیقا درباره کتاب ها هم صادق است. پس شاید ما نتوانیم زندگی واقعی و عادی یک دختر یا دختریچه ایرانی را در کتاب ها توصیف بکنیم، حالا چه در صورت نوشتاری چه در صورت تصویری در کتاب های خردسال و کودک. حتی پارها دیده شده، در کتاب هایی که از زبان های دیگر به فارسی ترجمه شده و تصویر هم دارد، تصاویر دخترها حذف یا سانسور می شود یا -مثلا- با تصویر پسرها جایگزین می شود، یا تغییراتی را در آن ها ایجاد می کنند. جدیدا، حتی به صورت کاملا آشکار، در شناسنامه کتاب می نویسنند اصلاح تصاویر با فلانی است، یعنی خودشان اقرار می کنند این کار را کرده اند و تصاویر را تغییر داده اند.

این مسئله یکی از مهم ترین محدودیت هاست. بنابراین، دختری که در کتاب های ما به نمایش گذاشته می شود و توصیف می شود با دختر عادی ای که خودمان هستیم، اطرافیانمان هستند، و داریم زندگی می کنیم فاصله دارد، و خیلی چیزها را نمی توانیم درباره اش بگوئیم، مثلا، شاید نتوانیم پوشش واقعی اش در داخل خانه را توصیف کنیم، درباره بلوغش شاید نتوانیم حرف بزنیم، اگر هم گفته شود، چنان در لافافه گفته می شود که اصلا خواننده متوجهش نمی شود. البته مسئله فقط پوشش نیست، اما، چون پوشش یک ویژگی ظاهری است که همه جالب توجه می کند و به نظر می آید، چه در جامعه، چه در سینما، چه در ادبیات، از جمله در داستان ها، اینکه به پوشش یک شخصیت دختر اشاره ای نشود، توی ذوق می زند و خودش را نشان می دهد. در داستان ها، ما توصیفی از پوشش دخترها نداریم. در تصاویر هم خیلی دقیق به آن اشاره نمی شود؛ و این روشن ترین کمبودی است که احساس می شود. وگرنه، همان طور که اشاره کردم، مسائل دیگری هم وجود دارد که چه بسا مهم تر باشد، مثلا، به بلوغ دختران پرداخته نمی شود یا به ویژگی های جسمی آن ها، جدیدا، کمی دارند درباره تربیت جنسی و آزارهای جنسی صحبت می کنند که -اگرچه دختر و پسر ندارد- بازهم سر بسته و در لافافه به آن می پردازند.

کتاب «هستی» فرهاد حسن زاده یکی از نمونه های خوب در این باره است، با اینکه می دانم این کتاب هم قطعا مشمول سانسورهایی شده است. در این کتاب، شما دختر نوجوانی را می بینید با همه نوسانات

خلقی و ویژگی های این دوره از زندگی اش، مسائلی مثل پوشش و بلوغ او را، شخصیتی که کمی فوتبال دوست دارد و تمایلات شاید پسرانه تری دارد. این طور نیست که نویسنده صرفا به دختر بودن شخصیت اشاره کند، او را رد شود و بین او و بقیه دخترهای داستان ها هیچ تفاوتی نگذارد.

جواب دادن به چند سؤالی که در داستان ایجاد شده امتناع می کند و با این کار باعث می شود که مخاطب در ذهنش تمام احتمالات ممکن را تصور کند. دراصل، شکل گیری این آینده احتمالی، تماما، منوط به میزان مهارت نویسنده در طراحی «وضعیت فعلی» و «گذشته» شخصیت هاست. این یعنی مخاطب، در خوانش داستان، به گذشته آدم ها (نگیزه های آن ها) و همچنین بحران فعلی شان دقت می کند تا ببیند این آدم های مفکوک قرار است چه سرانجامی داشته باشند، این یعنی «گذشته» یک شخصیت هم حال اوست و هم آیند اش، و یعنی «وضعیت فعلی» یک شخصیت هم از گذشته اش نشئت گرفته و هم آینده اش را شکل می دهد. ۱- ابوتربا خسروی، «تفریق خاک، از مجموعه داستان ۲- همان، کتاب ویران، ۳ با احترام عمیق و همیشگی به دریای عمودایستاده، رنج های عمیق و بزرگش، و قلب باشکوهش.